

آن که پیامبر(ص) او را دوست داشت



حضرت زینب(س)

کم یا زیاد، بیشتر ما که در مدارس ایران درس خوانده ایم، باتصوری از انسان مؤمن و شخصی که خدای متعال او را بنده خود می خواند، آشنایی داریم و زمانی که از ما بپرسند تجسم عالی بندگی در درگاه حق که بوده است، حتما به عنوان اولین گزینه، پیامبر اکرم(ص) به ذهنمان متبادر می شود. اما درمورد عظمت و جودی پیامبر(ص)، احتیاجی به برهان و حجت های من کمترین نیست که درباره ایشان، خداوند متعال سخن گفته است و در جای جای قرآن کریم می توان این جلال و عظمت را مشاهده کرد. اما سخن ما امروز درمورد جناب «مقداد» است؛ یکی از یاران پیامبر(ص) که درباره اش در کتب تاریخی، سخن فراوان گفته اند و در بسیاری از متون، نامش ذکر شده است.

در آثار هنری ما وقتی او را به تصویر می کشند، روح صلابت و استواری را حتی در آثار نقاشی شده از وی می توان دید. کتاب های چندی نیز درمورد رابطه او با پیامبر خدا(ص) به صورت روایت های داستانی تقریر شده است. در چرایی این همه اثر باید به شخصیت جناب مقداد توجه کرد.

در روایت ها، برای مقداد، مجموعه ای از فضایل و ویژگی ها ذکر شده است. او گوی سبقت در اسلام آوردن را از دیگران ربوده بود و از «سابقون السابقون» بود. در زمان هجرت، یار پیامبر(ص) بود و از علم سرشاری برخوردار. در جنگ های زیادی باشجاعت و صلابت همراه پیامبر(ص) بود و ثبات و جوانمردی اش زبانزد. از رسول خدا(ص) نیز سخنانی درباره جناب مقداد نقل شده است که از جایگاه ویژه وی کنار بزرگانی همچون حضرت علی(ع) خبر می دهد و نشان از فضایل برجسته این صحابی بزرگ دارد؛ او که از اولین شیعیان و همراهان حضرت علی(ع) نیز بود.

روایت شده است روزی پیامبر(ص) فرمودند: «بهشت مشتاق چهار نفر از امت من است». راوی می گوید: «هیبت و شکوه پیامبر، مانع از آن شد که از ایشان بپرسم آن چهار نفر چه کسانی هستند. این بود که به سه نفر از صحابه خاص رسول خدا(ص) مراجعه کردم و از تک تک آن ها خواستم که از حضرت درباره آن چهار نفر بپرسند. تنها حضرت علی(ع) قبول کردند که در این باره از رسول خدا(ص) بپرسند و فرمودند: «سوگند به خدا! می پرسم و اگر من درهمان آن چهار نفر باشم، خدا را حمد و ستایش می کنم و اگر نباشم، از درگاه او می خواهم که مرا نیز جزو آن ها قرار دهد». آن گاه به حضور پیامبر(ص) رسیدند و پرسیدند: «ای رسول خدا! به من خبر داده اند که فرموده اید بهشت مشتاق چهار نفر است؛ این چهار نفر چه کسانی هستند؟». رسول اکرم(ص) با دست خود به حضرت علی(ع) اشاره کردند و سه بار فرمودند: «به خدا سوگند، تو نخستین ایشان هستی!» سپس امیرمؤمنان علی(ع) پرسیدند: «آن سه نفر دیگر کیستند؟». پیامبر پاسخ دادند: آن سه نفر، مقداد، سلمان و ابوذر هستند(بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۳۱). این تنها یک تمحید و ستایش از مقام و شأن اصحاب نیست، بلکه برای ما شیعیان عصر غیبت که از حضور حجت پنهان شده از چشمان، به لطف خداوند، حظ و نفع می بریم و شیعه پیامبر(ص) ندیده هستیم، نوید و درپچه ای از رحمت خداوند است. اینکه هرچند انسانی ساده اما مؤمن به شأن پیامبر(ص) باشی، هرچند انسانی بدون علم لدنی و غیرمعصوم باشی، می توانی با استواری در ایمان و کسب فضیلت های اخلاقی دینی و آنچه در مجموعه قواعد الهی آمده است، به درجه ای دست پیدا کنی که در شمار بندگان خدای متعال و یاران مخلص پیامبر گرامی درآیی. درست است که ما با جناب مقداد فاصله زیادی داریم اما خب، راه رحمت خداوند بر ما بسته نیست و در عصر غیبت نیز با همه سردرگمی های توصیف شده درمورد آن، می توانیم با خواست و انتخاب به اندازه وسع انسانی خود، تلاش کنیم که در زمره بندگان مخلص خداوند قرار بگیریم. مطالعه تاریخ و سیره نبوی و علوی برای ما نه تنها عبرت که امیدواری نیز به ارمغان می آورد. از زندگی صحابه بیشتر بخوانیم و بدانیم که می تواند راهنمای مادر انتخاب هایمان باشد. ذکر شده است هرگاه برای پیامبر(ص) اتفاقی می افتاد، جناب مقداد با جبروت و صلابت همیشگی اش، شمشیربه دست جلوی در خانه حضرت حاضر می شد. این موقعیت شناسی، اموختنی است. رسول خدا(ص) در روایتی فرمودند: «خداوند، چهار تن از یاران مرا دوست می دارد و مرا به دوستی با آنان فرمان داده و به من گفته است که آنان را دوست بدارم». از حضرت سؤال شد: «آن چهار نفر چه کسانی هستند؟». پیامبر فرمودند: «علی بن ابیطالب(ع)، ابوذر، سلمان و مقداد»(مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۵۱). آن قسم از محبت ها و دوست داشتن هایمان که با حب اهل بیت(ع) گره خورده است، می تواند میزانی برای عمل ما باشد که اگر این طور باشد، الگوگیری از صحابه برای ما نوری در جهان خاکستری امروز است.

بیرس و بدان

حدیث غاشیه

در این ستون به پرسش های شما درباره حکم مسائل مختلف از نظر شرعی پاسخ خواهیم داد. شما مخاطبان گرامی می توانید پرسش های خود را به شماره پیامک ۷۲۸۹۳۰۰۰ یا ما در میان بگذارید.

سؤال: قرآن کریم خطاب به پیامبر گرامی اسلام(ص) می گوید: «آیا از حدیث غاشیه خبر داری؟» مراد از حدیث غاشیه چیست؟

پاسخ اجمالی

همان گونه که در پرسش نیز بیان شده است، خدای متعال در ابتدای سوره غاشیه، خطاب به پیامبر اسلام(ص) می فرماید: «هَلْ أَتَاكَ خَدِیْثُ الْغَاشِیَةِ، آیا از داستان غاشیه خبر داری؟».

«غاشیه» در لغت به معنای چیزی است که همه جا را بپوشاند و فراگیرد و در این آیه، کنایه از روز قیامت است. این آیه، یک جمله استفهامی خطاب به پیامبر(ص) است. اما نه به منظور سؤالی جدی، زیرا به یقین آن حضرت از وقوع قیامت و بسیاری از جزئیات آن آگاه بودند، بلکه طرح این موضوع به صورت پرسش، تنها برای نشان دادن اهمیت موضوع است. «حدیث» به معنای پیشامد بی سابقه یا به معنای مصدری (حدوث) یا به معنای (حادثه) بوده و مضافی در آن به تقدیر گرفته شده است؛ یعنی آیا خبر حادثه به شما رسیده است؟ در این صورت، اضافه شدن «حدیث» به «الغاشیه» نیز از باب «اضافه موصوف به صفت» است. شاید اکتفا به وصف کوتاه «الغاشیه»، برای این بوده است که چگونگی و خصوصیات آن را نمی توان دریافت، بلکه تصویری که از این حادثه بزرگ می توان ارائه کرد، همین است که همه افراد و همه چیز را فرامی گیرد و می پوشاند. به هر حال، کلمه «الغاشیه» می تواند اشاره به حوادث نهایی جهان و پیش درآمد قیامت، یعنی نفخ صور دوم باشد؛ از این نظر که سراسر زمین و آسمان ها را فرامی گیرد و اندیشه ها را پر از هراس و وحشت می کند و همه چیز را از باد می برد. همچنین می تواند عذابی باشد که در قیامت، ساکنان دوزخ را فرامی گیرد و درهای رحمت و خیر و نجات را به روی آن ها می پوشاند. مایه این عذاب، همان کفر و ظلم و گناه است. همه این حوادث و تحولاتی که از اندیشه بشر دور و برتر است، معلول اراده قاهرانه خداوند و قسمتی هم مربوط به دستاورد و اعمال انسان است.

تفسیر دیگر آن است که منظور از غاشیه، آتشی در دوزخ است که چهره های کفار را در قالب عذاب و شکنجه فرامی گیرد. شبیه آنچه خدای تعالی در جایی دیگر و با استفاده از همین ریشه لغوی فرمود:

«تَغْشَى وَجُوهَهُمُ النَّارُ»، چهره های ایشان را آتش فرامی گیرد و می پوشاند». البته اختصاص «غاشیه» به عذاب دوزخیان، سازگاری چندانی با ادامه آیه ندارد؛ زیرا در ادامه می خوانیم که چهره هایی هنگام رخداد غاشیه (و بعد از آن، خرم و خوشحال اند. «وَجُوهٌ تَوُجَّهٌ نَّاعَمَهُ».

به همین دلیل، تفسیر آن با روز قیامت و حسابرسی، با مجموعه آیاتی است که با آن سازگاری بیشتری دارد.

اما اینکه چرا آن روز را غاشیه نامیده اند، شاید برای آن باشد که در آن روز عذاب به صورت دفعی، کفار را فرامی گیرد و بر آن ها فرود می آید؛ یعنی حوادث وحشتناک آن، ناگهان همه را زیرپوشش خود قرار می دهد.

احتمال دیگر آن است که چون فراگیری آن گسترده است و خلق اولین و آخرین در آنجا جمع هستند، از این نظر قیامت را غاشیه نامیده اند.



شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵
شماره ۴۴۵

نگاهی به موضوع شفقت و مهربانی در سیره عملی پیامبر اکرم(ص)

محمد(ص)، جلوه رحمت خداوند بر جهانیان

حمیده ذاکری| اگر بخواهیم درباره مهربانی و محبت پیامبر اکرم(ص) بدانیم، چه سخنی بالاتر و گهربارتر از سخنان خداوند متعال درباره شخصیت آن حضرت است؟ در جای جای قرآن کریم از سیره و عملکرد پیامبر(ص) صحبت شده است و از ایشان به عنوان پیامبری که رحمتی فراگیر برای همه عالمیان هستند، نام برده شده است. صفت محبت و مهربانی درمورد حضرت آن چنان عیان و بارز بوده که در هیچ سند تاریخی، مخالف آن ذکر نشده است. این امر تا جایی در وجودشان جاری و ساری بوده است که خداوند در آیه ۶ سوره کهف، خطاب به ایشان می فرماید: «نزدیک است که اگر امت تو به این سخن(قرآن) ایمان نیاورند، جان عزیزت را از شدت حزن و تأسف بر آن ها، هلاک سازی». در ادامه به جلوه های رفتاری این صفت ویژه در سیره و عملکرد پیامبر گرامی(ص) در برابر امت اسلامی و غیر آن اشاره خواهیم کرد.

محبت در دعوت به اسلام

مطابق آنچه در سنن نبی و کتب سیره و تاریخ اسلام نقل شده است، هنوز چند سالی از آغاز رسالت نگذشته بود که آوازه پیامبر اکرم(ص) در ممالک زیادی پیچید. دعوت اسلامی، همه سرزمین عربستان را فراگرفته و از آنجا به نقاط دیگر سرایت کرده بود. هیئت های مذهبی و قومی از نقاط مختلف به مدینه می آمدند و آزادانه، پرسشگری و گفت وگومی کردند و عده ای نیز آزادانه به دین اسلام مشرف می شدند. رویه مسالمت آمیز پیامبر اکرم(ص) با مخالفان، سبب شده که افراد، گروه ها و هیئت های مذهبی فراوانی، آزادانه به مدینه مهاجرت کنند. برخی از این هیئت ها به نمایندگی از پادشاهان، از جمله پادشاه حبشه و شاهان حمیر، به مدینه اعزام شده بودند. در تاریخ، به حدود چهل هیئت مذهبی یا سیاسی اشاره شده که مدینه، شهر پیامبر(ص)، پذیرای آن ها بوده است.

برخورد تأثیرگذار با ادیان دیگر

آن حضرت خواستار تحقق شرایطی بودند که ملت ها بتوانند برای انتخاب مکتب و جهان بینی خاص خویش تصمیم بگیرند و در صورت روشن شدن حق، آزادانه عقیده توحیدی را بپذیرند و جز خدای یگانه را نپرستند و تسلیم خواست و اراده او شوند. لازمه این رسالت، آن بود با قدرت هایی که چنین آزادی را از ملت ها سلب کرده بودند و مانع تحقیق و پژوهش و ریشه گرفته از قرآن کریم است که حق حیات و رسمیت جوامع گرایش به آیین الهی شده بودند، مبارزه شود. سیره پیامبر(ص)، مختلف را به صراحت تضمین می کند. آن حضرت در روابط بین الملل با ملل غیرمسلمان، بسیار آزادمنشانه برخورد می کردند. پیامبر(ص) در عین بیان دستورهای الهی و دعوت حق، بانهایت تواضع و فروتنی با آن ها رفتاری می کردند. ایشان، خانه ای را در مدینه برای پذیرایی از میهمان ها اختصاص داده بودند و برخی از آن ها را نیز برای این منظور به منزل بعضی اصحاب می فرستادند. نقل شده است وقتی بعضی مسیحیان به دیدنشان آمدند، حضرت ردایشان را پهن کردند و آن ها بر روی آن رد نشستند و در جایی دیگر وقتی نمایندگان جامعه نصاریجران را به حضور پذیرفتند، اعتقاد ایشان را به الهیبت مسیح(ع)، سرزنش و آن ها را به پذیرش دین اسلام دعوت کردند. با این حال آن ها را به قبول اسلام مجبور نکردند، بلکه برعکس به آن ها اجازه دادند برای عبادت به آیین خویش، از مسجد مدینه استفاده کنند.

فرستادن نامه برای زمامداران جهان

رسالت پیامبر اکرم(ص)، یک رسالت جهانی و ویژه همه مردم دنیاست. پیامبر(ص) از همان روزهای اول بعثتشان اعلام کرده بودند که به زودی رسالتشان در همه جا گسترده خواهد شد و گنج های قیصر و کسرا به زیر سلطه اسلام در خواهد آمد. هنگامی که اسلام در سرزمین حجاز به اندازه کافی نفوذ کرد، پیامبر(ص)، نامه های بی شماری برای پادشاهان بزرگ آن عصر فرستادند و در قسمتی از این نامه ها، آن ها را به نقطه مشترک میان ادیان آسمانی، یعنی «توحید» دعوت کردند.

نامه های پیامبر اکرم(ص) به سران کشورها، نشان دهنده این مطلب است که اسلام از همان آغاز، موضوع همزیستی مسالمت آمیز با پیروان ادیان الهی را مطرح کرده است. پیامبر در بیشتر نامه هایی که به پادشاهان خدایاور جهان فرستادند، محتوایی از دیدگاه های جهانی اسلام را این گونه مطرح کردند: «ای اهل کتاب! پیادبی تا بر سر سخنی که بین ما و شما یکسان است، بایستیم و جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ گونه شریکی نیاوریم و هیچ فردی از ما دیگری را به جای خداوند، به خدایی بزرگترید و اگر روی گردان نشدند، بگویند شاهد باشید که ما فرمان برداریم»(آل عمران، آیه ۶۴).

رفق و مدارا با همگان

کلمه رفق به معنای نرمی و مهربانی در کنار کلمه مدارا در متون دینی ما استفاده می شود. این کلمه در سیره اجتماعی پیامبر(ص) چه در رفتار ایشان با امت اسلامی و چه در بعد بین الملل، اهمیت بسیار داشته است؛ زیرا سبب اصلاح جامعه و درپیش گرفتن روابط و مناسبات درست اجتماعی بوده است که اگر این صفت در ایشان نبود، زمینه ای برای هدایت و تبلیغ رسالت به وجود نمی آمد. خدای متعال، خوش خویی و مدارای پیامبر(ص) را در سوره آل عمران، آیه ۹۵ این طور ستایش می کند:

«به برکت رحمت الهی در برابر مردم، نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند، پس آن ها را ببخش و برای آن ها آموزش بطلب». رفق و رحمت پیامبر اکرم(ص) آن قدر فراگیر بوده که آن حضرت حتی با دشمنان دیرینه خود، از جمله مشرکان قریش، باگذشت برخورد کردند. در روز فتح مسالمت آمیز و بدون خون ریزی مکه، شخصی این جمله را تکرار می کرد: «الیوم یوم الملحمه، الیوم تستحل الحرمه»، امروز روز کشتار، جنگ و انتقام است. امروز روز شکسته شدن حرمت ها است»، اما پیامبر رحمت(ص) فرمودند: «الیوم یوم المرحمه؛ امروز روز رحمت و مهربانی است».

با نگاهی به تاریخ اسلام و خواندن درباره جزئیات جنگ های رخ داده در دوران پیامبر اکرم(ص)، متوجه می شویم که در باورهای اسلامی، جنگ برای کسب قدرت و جمع آوری ثروت، مذمت و محکوم شده است. اصالت در اسلام، «صلح» و استفاده از روش های مسالمت آمیز و دعوت به اصول مشترک، در جهت همزیستی مسالمت آمیز است. در سوره نسا، آیه ۹۴ ذکر شده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که در راه خدا گام برمی دارید(و به سفری برای جهاد می روید) تحقیق کنید و به شخصی که اظهار صلح و اسلام می کند، نگویید مسلمان نیستی تا سرمایه ناپایدار دنیا و غنایی را به دست آورید؛ زیرا غنیمت های بزرگی در نزد خدا(برای شما) است». در جای جای متون اسلامی، عاقبت اندیشی، مانع از رفتارهای غلط و تحقق درستی و راستی است، حتی در بحبوحه جنگ.

در دین اسلام، آیات زیادی درمورد چگونگی و ویژگی های جنگ مشروع آمده است. در ادامه به برخی از آن ها اشاره می کنیم؛ پیکار برای کسب آزادی، برپایه آیه ۱۹۰ سوره بقره.

دفاع از کزبان اسلام و مسلمین، برپایه آیه ۳۹ سوره حج.

حمایت از مظلومان، برپایه آیه ۷۵ سوره نسا.

جلوگیری از نقض پیمان، برپایه آیه ۱۳ سوره توبه.

از بین بردن موانع دعوت منطقی به اسلام و گرایش به آن برای کسانی که به وسیله قدرت ها محدود شده اند، برپایه آیه ۷۵ سوره نسا.

پیمان های همکاری و صلح

با مرور زندگی پیامبر اکرم(ص) بانکات بی شماری مواجه می شویم؛ به عنوان نمونه در فرهنگ بعثت، انسان ها محورا احترام هستند و هر فردی در دستگاه الهی دارای حق و حقوقی است. هر قبیله ای در دوران پیامبر(ص)، جایگاه خاص خود را دارد، به آزادی انسان توجه شده است و برای زورگویی و تحمیل، جایی نیست. آن حضرت تمایل داشتند با پیمان بستن و تأکید به همه برای وفای به قراردادها، زمینه درگیری و کدورت در روابط و همچنین علل جنگ و ستیز را از بین ببرند. امر این نه تنها برای مهاجران قریش و قبایل «اوس» و «خزرج»، بلکه برای قبایل مختلف یهودی نیز این امکان را فراهم ساخته بود که در کنار مسلمانان، در صلح زندگی کنند، روح این پیمان ها، همچون منشور مدینه، به تأمین وحدت اسلامی منجر می شد و با پیوند قبیله های مختلف با وجود اختلاف در هر زمینه، حتی در باورهای دینی، صلح، آزادی و امنیت را برای همه مردم به ارمغان می آورد. در اندیشه سیاسی اسلام، صلح و همزیستی، اساسی ترین اصل در مناسبات بین المللی دانسته شده است و به همین دلیل در حقوق اسلامی، بهره برداری از فرصت های مناسب برای تحکیم و برقراری روابط و پیمان های صلح در روابط خارجی جامعه اسلامی، پیش بینی شده است.